

## با اجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

استاد مسعود ریاضی

### اخلاق، خواب روحی، راه درست گفت و شنود

در همه عصر و در همه جا دیده ایم که وقتی که یک آدم پیرو عقیده و مکتبی خاص می باشد می خواهد دوست خود را به راه مکتب موردعلاقه خودش دعوت کند و به تبلیغ او می پردازد، طرف مقابل سخت ناراحت و منزجر می شود نسبت به دوست خود بدبین و متنفر می گردد، برای من این سوال پیش آمد که آیا فرد اول نظر خیر خواهی و محبت داشته یا می خواسته به دوست خود صدمه ای بزند؟ آیا دوست او از عمل این شخص چه برداشتی کرده که از او متنفر و منزجر می شود؟ و راه صحیح کدامست؟ اصول انسانیت چه روشی را حکم می کند و انسان خود آگاه و دانا در اینگونه مواقع چگونه رفتار خواهد کرد؟

بطور مسلم اگر کسی مبلغ حرفه ای و مزدبگیر نباشد و قصد مادی و نفع شخصی او را وادار به تبلیغ مرام یا دینی نکرده باشد، اگر دیگری را به مکتب مورد علاقه خود دعوت کند، نیت او خیر و قصد او مهر و محبت است و شنونده نباید از سخن یا عمل او منزجر و متنفر شود، آدم خود آگاه که به اصول انسانیت و اخلاق پاک مقید باشد حتماً از کسی که او را به راهی و دینی تبلیغ و دعوت می کند صمیمانه تشکر خواهد کرد، سخن او را گوش خواهد داد و اگر تشخیص داد که حرفش پسندیده و راهش سودمند است با اظهار امتنان می پذیرد و استفاده می کند. تعریف روشنفکر نیز همین است روشنفکر کسی است که بدون تعصب و پیش داوری سخن دیگران را می شنود و با خرد خدا داد خود می سنجد و از بهترین آن پیروی می کند، قرآن کتاب مقدس اسلام نیز شخص هدایت شده و روشنفکر را همینطور معرفی کرده است.

اگر گوینده آن سخن و دعوت کننده به آن راه نیز روشنفکر باشد پس از آنکه دوستش سخنش را نپذیرفت ورد کرد ناراحت و عصبانی نمی شود، زیرا او مسئول است که پیام خود را به گوش افراد مستعد و طالب حق برساند، او مسئول نیست که حتماً به طرف بقبولاند و عقیده خود را تحمیل کند و اگر او نپذیرفت ناراحت شود و خشونت به خرج بدهد.

کسانی که از این تعلیم اخلاقی پیروی نمی کنند انسانهای متعصب، لجوج، بسیار خودپسند، مستبد و خلاصه آدمهای ناخودآگاه هستند، بلکه بهتر است بگویم آدم نیستند، بشر ناخودآگاه هستند و بشر ناخودآگاه و هدایت نشده از جانور پست تر و درنده تر خواهد بود و قرآن این قسمت اخیر سخن ما را نیز قبل از ما بیان فرموده است (ولهم اعین ... اولئک کالانعام بل هم اضل) "ایشان، این گروه، مانند چهارپایانند بلکه پست تر و گمراه تر." بکشیم که از عالم حیوانات و از محیط جنگل قدم به جهان انسانیت و آدمیت بگذاریم و متمدن و خود آگاه بشویم.  
راه درست گفت و شنود

اغلب دیده شده دو یا چند نفر که در مجلس با هم سخن می گویند، همه با هم حرف می زنند و هیچ کدام پیام یکدیگر را نمی گیرند و به حرف یکدیگر توجه ندارند، فقط به آنچه خودشان می گویند متوجهند، اگر بین

آنهاکسی خاموش باشد، در حقیقت خاموش نیست زیرا او هم در ذهن و فکر خود با همه آنها جدال می کند و مشغول حرف زدن است، بقول حافظ:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست      که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

آیا به نظر شما این روش پسندیده است؟ آیا راه گفت و شنود چنین است؟ مقصود از حرف زدن چیست؟ فقط حرف زدن؟ فکر نمی کنید این کسالت بزرگی باشد که فرد به آن مبتلاست؟ آیا عمر آنقدر زیاد و فرصت وسیع است که اوقات شریف را اینگونه به بطالت گذرانند؟ آیا آدمی با چنین روشی می تواند چیزی یاد بگیرد؟ یا مطلبی را به دیگران بیاموزد؟

آرام باشید، فکر می کنم بدانید راه درست گفت و شنود کدامست، وقتی با کسی حرف می زنید همه قوای خود را متمرکز کنید، آتن مغز را به فضای لایتناهی رها کنید، الهام بگیرید، با آرامش و با تمرکز فکر و با محبت و حسن نیت و با قصد خدمت به طرف مقابل خودتان سخن بگوئید. سعی کنید شنونده را خاموش کنید، توجه او را به سخن خود جلب نمائید، وقتی او حرف می زند شما حرف نزنید، توی سخن یکدیگر ندوید، پس از اینکه او را خاموش و به خود متوجه کردید، سخن را شمرده، نه با ناز و ادا و اطوار، نه با لوس گری و گرفتن ژستهای زننده، بلکه در کمال سادگی و خلوص نیت و با صراحت و روشنی برای او بیان کنید.

درست به او خیره شوید، در چشمان شما موجی از محبت به سوی او جاری باشد، سختتان که تمام شد سکوت کنید و نظر او را بخواهید، البته بدون عجله، بگذارید او تفکر کند، به او مهلت بدهید، در مدتی که ساکت است به او نگاه کنید، نگاهی پر از ادب و محبت و صفا، زمانی که لب به سخن می گشاید شما صمیمانه خاموش باشید، مغز را از هر فکر و خیالی خالی کنید، نه با فکر، نه با زبان، دیگر حرف نزنید، واقعاً ساکت باشید، مانند شاگردی که از محضر استادی بزرگ می خواهد درسی بیاموزد و تشنه فراگیری آن درس است.

چنین حالتی داشته باشید، همه وجود خود را در حال گیرندگی قرار بدهید که اگر بیان دوست شما نارسا باشد، شما مقصود او را از امواج فکری دریافت دارید، هم گوش کنید، هم از راه تلهپاتی و گیرندگی فکری او را دریافت کنید.

از خودخواهی بپرهیزید، خودنمائی را کنار بگذارید تا به اینکار و روش پسندیده موفق شوید، پس از آنکه پیامش را گرفتید روی آن تفکر کنید، در قضاوت عجله نکنید، فوری قبول یا رد نکنید، با تأمل و بررسی اگر به نتیجه ای رسیدید نظر خود را صادقانه بیان کنید و اگر نتیجه نگرفتید از او خواهش کنید مهلت بدهد تا روی گفتارش تأمل کنید، او قطعاً از این مهلت خواهی شما نمی رنجد، زیرا برای سخنش ارزش قائل شده اید، این عمل خود نوعی تشکر و قدردانی است که از شما سرزده.

عالیترین تمرین هیپنوتیزم

اگر در گفت و شنود با دوستان و افراد جامعه از این روش پسندیده که یک اصل اخلاقی است و مورد تایید همه پیامبران و فلاسفه و حکماء علمای اخلاق می باشد پیروی کنید به شما مژده می دهم که به عالیترین ورزش روحی و تمرینات هیپنوتیکی موفق شده اید، ورزشی دائمی و همیشگی، در این ورزش شما به کنترل مغز و نفس و تقویت اراده پرداخته اید، آزمایش کنید اگر مفید بود این روش را بکار ببندید.

## خواب روحی

در این مکتب بیشتر تعلیمات از طریق خواب مغناطیسی به پرتوجویان حقیقت و وحدت داده می شود آگاه باشید خواب مغناطیسی حقیقت و ذات نهفته در نماز است، در خواب روحی درس تطهیر اخلاقی می آموزید، زیرا خود را تسلیم عامل روحی و پرتوبخش مکتب می کنید.

در این تسلیم، دیو غرور و خودپسندی را از باطن خود بیرون می کنید. راه نجات شما در یکتاپرستی و اطاعت و تسلیم است، این اطاعت همان عبادت است، دین مقدس اسلام طاعت و عبادت را به یک معنی و مفهوم آورده است. قرآن می فرماید - اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و الوالمر منکم، "اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اطاعت کنید آنکس را که بر خود صاحب فرمان می دانید"

در خواب روحی نه تنها تطهیر اخلاقی می کنید، بلکه صفای باطن پیدا کرده به دروازه مرگ یا تحول که تکامل روحی است نزدیک می شوید. مولی علی (ع) فرمود: "بمیرید قبل از آنکه شما را بمیرانند و به حساب خود برسید قبل از آنکه به حساب شما برسند."

مقصود او این است که از راه نماز و دعا و توجه به حق بخواب روحی فرو بروید و جسم خود را تخلیه کنید و به سوی آسمان روحانیت و معنویت پر بکشید، به خدای خود نزدیکتر می شوید، یعنی بطور خودآگاه در صفات و ذات الهی سیر می کنید، این مفهوم قربه الی الله تعالی می باشد. آری نماز برای وصال حق و نزدیک شدن به خداست.

برای خوابیدن و سیر روحی که نماز حقیقی انبیاء و اولیای خداست همواره آماده و مشتاق باشید، با همه وجود تسلیم بشوید، همواره خودتان را در اختیار پرتوبخش بگذارید تا با کمک روانهای مقدس بتوانیم از عالم روحانیت و معنویت درسهای جدید و فیوضاتی دریافت کنیم، "عشق بورزید که کلید رسیدن به حق عشق است، عشق." عشق کانال بسیار باریک و مطمئنی است، نردبان و معراج محکمی است که ما را به خدا می رساند، عشق، عشق، عشق.

عشق نتیجه آگاهی و علم و اطلاع از صفات پسندیده محبوب و معشوق است، تا کسی چیزی را نبیند یا کسی را درک نکند به او عاشق نمی شود، خود عشق نیز مقدمه ایست برای آگاهی عمیقتر و معرفت بیشتر، عاشق برای رسیدن به معشوق و وصال او پیر می کشد، می خواهد با معشوق یکی بشود، در او حل و ادغام گردد، پس از اینکه در راه رسیدن به محبوب صمیمانه کوشید و مشتاقانه به سوی او پر کشید به او می رسد، جذب می شود، وصل می شود، در او فانی می گردد، ادغام می گردد، حل می شود، یکی می شوند، وحدت پیدا می کنند، دیگر از عاشق چیزی باقی نمی ماند فقط یکی وجود دارد و آنها معشوق است، به قول مولوی:

جمله معشوق است و عاشق پرده ای      زنده معشوق است و عاشق مرده ای

پس از اینکه وصال حقیقی دست داد و یکی شدند، عاشق به وجود معشوق پی می برد، به او معرفت پیدا می کند و چون معرفت او به حد نهایت رسید به معشوق ایمان می آورد، پس ایمان نتیجه معرفت و معرفت نتیجه عشق و عشق نتیجه ارادت و ارادت نتیجه طلب و طلب نتیجه آگاهی اولیه و ابتدائی از صفات معشوق است، همه اینها

نتیجه نیاز نیست که عاشق به معشوق دارد، عطش و تشنگی عاشق او را به سراب سعادت می‌رساند، اگر کسی احساس نیاز نکند طالب و عاشق نمی‌شود.

راستی آیا انسان به عشق نیازمند است؟ آری، زیرا در انسان حس عشق و محبت و جاذبه وجود دارد و این حس یا غریزه آدم را وادار می‌کند که دوست بدارد و عشق بورزد، دلی که از عشق خالی باشد مرده هم به حساب نمی‌آید و به قول قدیمی‌ها "سر بی‌عشق کدوی بی‌بار است" من فکر نمی‌کنم هیچ قلبی از عشق خالی باشد، بالاخره آدم کسی را دوست می‌دارد، عشق مایه حیات است.

حس دیگری در انسان موجود است بنام حس حقیقت‌جوئی یا کنجکاوی؟ ما نیازمندیم که حقیقت هر چیزی را بدانیم، آیا وجود حس حقیقت‌جوئی یا کنجکاوی را در نهاد خودتان احساس کرده‌اید؟ آیا شما نمی‌خواهید به حقیقت هر چیزی پی ببرید؟ در خوابهای روحی و مغناطیسی به‌خوبی می‌توانید پاسخ این نیاز خود را بدهید و از حقایق آفرینش به قدر ظرفیت خودتان و بنا به سرنوشت و تقدیر الهی آگاه بشوید.

باز هم بگویم شما دارای حس خداشناسی و غریزه دینی یا حس شناسائی به عالم لایتناهی هستید، این حس شما را وادار می‌کند که خدا را بشناسید.

از چه راهی می‌خواهید به دانش خداشناسی پی ببرید؟ از راه مطالعه کتب یا از راه دیگر؟ یک راه بیشتر وجود ندارد، و آن عبادت و خواستن از خدا و دعا کردن است، همه پیامبران از این طریق رفته‌اند و کامیاب شده‌اند. خواب مغناطیسی (روحی) که حقیقت نماز و دعا است و برای خداشناسی و به اصطلاح عرفان سیر و سلوک روحی بهترین راه و مدرن‌ترین وسیله و برنامه می‌باشد.

پس در خوابهای روحی غیر از هزاران بهره معنوی و جسمی که می‌برید، پاسخ حس عشق و محبت و جاذبه و حس حقیقت‌جوئی و کنجکاوی و حس خداشناسی را می‌دهید و نیاز این حواس را مرتفع می‌کنید، بدیهی است تقویت اراده، حافظه، وجدان، حس مغناطیس، حس تفکر، حس تخیل، حس خواب و رؤیا، حس روشن‌بینی و حس الهام و سایر حواس پیدا و پنهان در خواب مغناطیسی بخوبی انجام می‌گیرد، از همه مهمتر بین جمع ایجاد محبت و صمیمیت می‌کند، با هم یکی می‌شویم و در این محفل عشق و صلح و صفا خود را برای خدمت به جامعه بشریت و وحدت و صلح جهان آماده می‌کنیم.

شما هم با ما همکاری کنید، به حقیقت سوگند من از سال‌سی و پنج شمسی که رسماً در طلب حق و پیدا کردن راه درست کوشیده‌ام بخصوص از سال چهل و چهار که مژده هدایت را از باطن عالم غیب دریافت کردم و نیز از سال چهل و شش که به مکتب مقدس وحدت و پیشگاه رهنمون معظم‌حشمت الله دولتشاهی (حشمت‌السلطان) هدایت شدم تاکنون به درجات و مراتبی که گفتم احساس سعادت، آرامش و رضایت خاطر می‌کنم و خود را خوشبخت می‌دانم و یزدان مقتدر مهربان را به داشتن نعمت هدایت و سعادت سپاسگزارم و در خدمتگزاری شما عزیزانم با همه وجود و با اشتیاق و با اصرار فراوان آماده هستم، به شرط آنکه شما بپذیرید و این افتخار خدمتگزاری را به من بدهید.

در دوازدهمین مرحله خواب مغناطیسی روحی که مقام وصول و ایصال و فنا و ادغام و بقاء بالله و وحدت است، سالک طریق الی الله و پرتوجوی روحی که به مدد عامل روحی خود، جلوه‌های عشق ربانی را بروز و ظهور می‌دهد،

با معشوق وصل و متصل می شود و بین عامل و مدیوم روحی وصال و ادغام دست می دهد و جسم و روحشان یکی می شود. چون دودل یکی شد، یکتائی را ادراک می کند و تجلی بینهایت همان است.

جسم هر دو به روح یا انرژی سیال تبدیل شده، مرحله تصرف قصدی در موجودات عالم پیش می آید که به اراده آن بندگان مقرب و وحدت یافته هر ماده ای ذوب و متصل می شود جهان یکپارچه انرژی است و آنها جز قدرت و نیروی لطیف و الطف چیزی نمی بینند، محو دیدارند و سر تا پا دیده و بینائی. همه وجودشان احساس و شعور است که با همه وجود یزدان مقتدر مهربان را احساس می کنند.

خودشان بینهایت می شوند که بینهایت را می بینند و درک می کنند و چون بانگ انالحم سر می دهند کوه فکرا و خداناشناسان و ظاهر بینان آنها را کافر یا دیوانه می خوانند که آن هم از جانب خداست که اگر رازشان فاش می شود بی رضای خدا نیست و اگر رسوا می شوند در راه عشق محبوب است.

رسوای توام شادم بی باک ز تکفیرم  
عشق تو بود یادم بی عقم و تدبیرم  
این بانگ خدائی راهردم تو زنی ای دوست  
گویم ز تو این اسرار بی قصد و تقصیرم

این هستی بیکران است که اظهار وجود می کند نه یک فرد نادان، این ذات نامحدود است که خودنمایی می کند نه یک ذره محدود.

چون احساس کردید که همه چیز خداست و یکتای بی همتاست از کم و بیش دم فرو بندید و زبان اعتراض خاموش کنید. بی نیاز شو که خدا بی نیاز است، خداگونه فکر کن، مقتدر باشد که او قدرت بی انتهاست داناباش که او حکیم علی الاطلاق است همه چیز را ببین و دم فرو بند که بینائی تو از اوست و رازش را با کس مگوی که او باهر کس سرو سری دارد،

در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست

صفای دل از او بخواه که منبع عشق و محبت است. بیاد او باش که آرامش بیابی. زیاد مناجات و راز و نیاز کن که اگر به یادش باشی، به یاد توست. ذات خدا را خود آشناتر کن. فراموشش نکن، که فراموشش نکند. او خود چنین قاعده ای نهاده که عاشق بیاد معشوق باشد و دل معشوق را بسوی خود متوجه کند. با ناله و تضرع او را بخوان و در عشق ورزی و راز و نیایش مبرم باش از او بخواه که تو را بشناسد و بودنت را احساس کند یعنی خود را در خاطرش یادآوری کن، اینها همه حقیقت است قدر این سخنان را بدان که از روی معرفت است، تو از خوبان درگاه خدائی، بی درد مباش، جانسرد مباش،

اراداتی بنما تا سعادت بیبری  
که طفیل هستی عشقند آدمی و پری

خودت را در آینه جمال من ببین که خود بین نشوی و کارت به انزوا نکشد معشوق را جلوه خدا بدان و قدر عشق را بشناس که مقدس ترین است، مرا فراموش مکن که فراموش می شوی حال که سعادت دیدار دست داده به عشق و حال و راز و نیاز پرداز و دقایق عمر را مغتنم شمر که دیگر چنین فرصتی دست ندهد. تا به یاد خدائی تو خود عین خدائی و چون غفلت کنی به حجاب کفر مستور شوی اینجا همه هوشیاری باید و عشقبازی شاید.

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشی  
شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

با خیرگی اشارات و کنایات و عنایات حق را دریافت کنید و بدانید هر چه هست در عشق است تا خدا نشوید خدا را نمی شناسید خداگونه شدن آدم شدن است و وادمیت مرحله وحدت.

دروود به روان حشمت السلطان رهنمون وحدت باد که درس خودشناسی خداشناسی و یکتاپرستی به ما داد و این میخانه وحدت را گشود تا از شراب هستی بخش مغناطیس روحی سر مست شویم و بر کثرت جهان آستین بیفشانیم ماقدر این نعمت و هدایت حکمت نوین را می دانیم و در اطاعت و تسلیم که عبادت یزدان مقتدر مهربان است می کوشیم تا سر حد خداگونه شدن و مقام وحدت و بقاء بالله، جهانیان را به این حقیقت می خوانیم تا تطهیر روحی و اخلاقی پیشه خود کنند یگانگی را بپذیرند و تباین و جدائی نشناسند تا نسل جهان اهلیت یابد و در قرارگاه پرشکوه وحدت به مقام آدمیت برسند.

یک دستور موفقیت آمیز

هرگاه در مجلسی فردی مشغول سخن گفتن شد شما که وحدتی هستید به یزدان مقتدر مهربان توجه کنید و صمیمانه بخواهید که سخنان حق و مفاهیم و معانی وحدتی به مغز آن گوینده القاء و به زبانش جاری شود، سخن حق و وحدت از هر دهانی خارج شود برای شما زیبا و جالب و موزون خواهد بود.

ما خودخواهی نداریم که بخواهیم فقط خودمان سخن حق بگوئیم، هدف و ایده آل ما هدایت نوع انسان و تأمین سعادت همگان است، پس اگر کسی دارای گفتار نیک و و کردار نیک باشد و ظاهراً برگه همگامی وحدت را امضاء نکرده و با شما همگام نشده باشد، او را نباید از خود جدا بدانید، شما خیرخواه عموم هستید، این قاعده را همواره در نظر داشته باشید.

مخصوصاً زمانی که یکی از خواهران یا برادران وحدتی شما مشغول سخن گفتن است باید قلباً برای او دعا کنید و توفیق و روشنی باطن او را از یزدان مقتدر مهربان صادقانه بخواهید، من این روش را آزموده ام و نتیجه آن موفقیت آمیز بوده است.

می دانم که آگاهید این مکتب برای خودشناسی، خداشناسی، یکتاپرستی، اتحاد بشر و صلح جهان، تطهیر اخلاقی و فراگیری اصول اخلاق انسانی دایر شده است، پس با توجه به خدا و برای رسیدن به حق و اصلاح اخلاق و خودسازی در این مکتب شرکت فرمائید، نیت شما پاک و هدف شما خدمت به جامعه بشر باشد.

در پایان از خداوند قادر متعال و رهنمون معظم وحدت می خواهم که ما را در خدمتگذاری به عالم بشریت و استقرار صلح جهان و وحدت ادیان و پخش حکمت نوین و دانش الهی وحدت کامیاب گرداند.

سپاس بیکران بر ذات یزدان	لطیف و الطف است و جان جانان
خدا یا با امید وصل و دیدار	دو چشمان خیره با فکری شرر بار
روانم را فروغی پر تجلا	ز نور اعظم وحدت ببخشا
تویی وزنی عطا کن جسم و جان را	که روشن بینم اسرار نهان را
شوم آزاد من از این بند کثرت	نمایم سیر در گلزار وحدت
شوم از قید جسم خاکی آزاد	روانها را ببینم روشن و شاد
ز سیر روحی خود من سلامت	بیایم با دلی روشن ز وحدت

دمادم قدرت جانش فزون باد  
به الطاف خدا امیدوارم  
که تا آزاد گردم من ز کثرت  
دلم را با خدا تو آشنا کن  
که پرتو جویم و من مایل عشق  
که با وصل تو جان از جسم من رست  
به جز وصل حق آمالی ندارم  
کنون خواهم وصال حق و بینش  
همه اسرار حق روح الامینم  
به امر تو کنم پخش محبت  
که پیمان بسته ام با عشق و ایمان  
که با یکتا پرستان من بجوشم  
محیط پر سعادت و وحدت نو

درود حق به حشمت رهنمون باد  
ریاضی اختیاری من ندارم  
به تو عاشق شدم در راه وحدت  
بده نیرو مرا از من جدا کن  
تو پرتو بخش جمع و عامل عشق  
مرا دل مایل ادغام و وصل است  
به تو تسلیمم و بی اختیارم  
ز تو آموختم من دین و دانش  
به امر تو بخوابم تا ببینم  
بگیرم درس عشق و صلح و وحدت  
وفا دارم به وحدت از دل و جان  
برای وحدت ادیان بکوشم  
که تا گردد جهان با حکمت نو